



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مسئله ۶۰ از کتاب الوقف تحریر الوسيلة این است که: «مسألة ۶۰ - لو علم وقفية شيء ولم يعلم مصرفه ولو من جهة نسيانه (یا مثلاً فوت کرده و در وصیت نامه اش دیده اند که وقف کرده)؛ ۱: فإن كانت الاحتمالات متصادقة غير متباينة (نمی داند وقف کرده برای فقرا یا فقها یا هاشمیین اما اینها با هم تصادق دارند یعنی ممکن است یک فردی پیدا شود که هم فقیر و هم فقیه و هم هاشمی باشد) یصرف فی المتیقن (یک نفر فقیه فقیر هاشمی)، كما إذا لم یدر أنه وقف على الفقراء أو الفقهاء فيقتصر على مورد تصادق العنوانين ۲: وإن كانت متباينة (نمی داند وقف کرده برای حضرت معصومه سلام الله علیها یا برای یک امام زاده دیگر یا اینکه وقف کرده برای یکی از مشاهد مشرفه اما نمی داند برای کربلا وقف کرده یا نجف یا کاظمین) ۳: فإن كان الاحتمال بین أمور محصورة كما إذا لم یدر أنه وقف على المسجد الفلانی أو المشهد الفلانی أو فقراء هذا البلد أو ذاك یقرع ویعمل بها (زیرا القرعة لكل امر مشتبه و القرعة لكل امر مشکل، البته در عروه گفته شده یقرع أو یوضع یعنی قسمت کردن مثلاً مالی در جائی وجود دارد و دو نفر می گویند مال من است و هر دو شاهد آورده اند، برخی گفته اند بینة داخل مقدم است بر بینة خارج یعنی قول کسی که ساکن است را ترجیح داده و به او می دهیم و برخی بالعکس گفته اند بینة خارج مقدم است بر بینة داخل، اما اگر هیچکدام بینة ندارند برخی گفته اند یقرع اما برخی گفته اند یوضع یعنی باید بین این دو نفر به طور مساوی تقسیم و توزیع کرد، یک قاعده ای بنام قاعده عدل و انصاف هست که آن را به اینجا آورده اند به این صورت که گاهی که دعوا می شود و هیچ راهی برای ختم دعوا وجود ندارد در این صورت طبق قاعده عدل و انصاف که عقلائی نیز هست باید بین این دو نصف کنیم لذا صاحب عروه در اینجا گفته یقرع أو یوضع ولی امام رضوان الله علیه فقط فرموده یقرع زیرا قاعده عدل و انصاف مبنای درستی ندارد و اصلاً یکی از راههای عقلاء همین قرعه

می باشد البته تشخیص مورد توضیح و مورد قرعه با حاکم شرع می باشد و مرحوم آخوند خراسانی در کفایه و در آخر بحث استصحاب وارد بحث قرعه شده و فرموده اگر بین قرعه و استصحاب تعارض واقع شود استصحاب بر قرعه مقدم است زیرا اگر حالت سابقه داشته باشد استصحاب جاری می شود و دیگر نوبت به قرعه نمی رسد چراکه قرعه خیلی عام است ولی استصحاب و یا اصول دیگر أخص می باشند لذا استصحاب مخصص قرعه می باشد، ۴: وإن كان بین أمور غیر محصورة فإن كان بین عناوین وأشخاص غیر محصورة كما علم أنه وقف على ذرية أحد أفراد المملكة الفلانية ولا طریق إلى معرفته كانت منافعه بحکم مجهول المالك، فيتصدق بها بإذن الحاكم على الأحوط، والأولى أن لا یخرج التصديق عن الاحتمالات مع كونها مورداً له... إلى آخر كلامه»^۱.

در مورد این قسم آخر (امور غیر محصوره) روایتی داریم، خبر این است: «محمد بن یعقوب، عن محمد بن جعفر الرزاز، عن محمد بن عیسی، عن أبي علي ابن راشد قال: سألت أبا الحسن عليه السلام قلت: جعلت فداك اشتريت أرضاً إلى جنب ضيعتي بألفي درهم، فلما وفيت المال خبرت أن الأرض وقف، فقال: لا يجوز شراء الوقف ولا تدخل الغلة (عائدات) في مالك وادفعها إلى من وقفت عليه، قلت: لا أعرف لها رباً قال: تصدق بغلتها»^۲.

کلینی ۳۶ استاد دارد که یکی از آنها محمد بن جعفر رزاز می باشد که در معجم رجال حدیث جلد ۱۵ صفحه ۲۷۴ توثیق شده و کلینی طبقه ۹ و استادش طبقه ۸ می باشد، محمد بن عیسی بن عبید یقطینی از طبقه ۷ و از ثقات می باشد، ابی علی بن راشد اسمش حسن است و ثقه و از طبقه ۶ می باشد، ابی الحسن مطلق نیز امام موسی کاظم علیه السلام است، خبر سنداً صحیح می باشد.

همان طور که می بینید در خبر گفته شده اگر مالکش را نشناختی می شود مجهول المالك لذا باید آن را صدقه بدهی بنابراین قسم آخر که امور غیر محصوره است باید عائدات وقف را چونکه مجهول المالك است به عنوان صدقه بپردازیم.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی
محمد و آله الطاهیرین

^۱ تحریر الوسيلة، ج ۲، ص ۷۴.

^۲ وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۲، ص ۲۷۱، ابواب عقد البیع و شرائطه، باب ۱۷، حدیث ۱، ط الاسلامیه.